

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۶۸

آیه ۲۷ - ۲۹

آیه و ترجمه

و یوم یعص الظالم علی یدیه یقول یلیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا (۲۷)
یویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا (۲۸)
لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جائنی و کان الشیطن للانس خذولا (۲۹)
ترجمه :

۲۷ - و به خاطر بیاور روزی را که ظالم دست خویش را از شدت حسرت به
دندان می گزد و می گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم.
۲۸ - ای وای بر من! کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده
بودم!
۲۹ - او مرا از یاد حق گمراه ساخت، بعد از آنکه آگاهی به سراغ من آمده بود،
و شیطان همیشه مخدول کننده انسان بوده است.

شان نزول:

برای این آیات شان نزولی نقل کرده اند که فشرده اش چنین است:
در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دو نفر دوست در میان مشرکان به
نام عقبه و ابی بودند هر زمان عقبه از سفر می آمد غذائی ترتیب می داد و اشراف
قومش را دعوت می کرد و در عین حال دوست می داشت به محضر پیامبر
(صلی الله علیه و آله و سلم) برسد هر چند اسلام را نپذیرفته بود.
روزی از سفر آمد و طبق معمول ترتیب غذا داد و دوستان را دعوت کرد،

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۶۹

در ضمن از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز دعوت نموده.
نگامی که سفره را گسترده و غذا حاضر شد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
فرمود: من از غذای تو نمی خورم تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت من
دهی، عقبه شهادتین بر زبان جاری کرد.
این خبر به گوش دوستش ابی رسید، گفت ای عقبه از آئین منحرف شدی؟
او گفت نه به خدا سوگند من منحرف نشدم، و لکن مردی بر من وارد شد که

حاضر نبود از غذایم بخورد جز اینکه شهادتین بگویم، من از این شرم داشتم که او از سر سفره من برخیزد بی آنکه غذا خورده باشد لذا شهادت دادم! ابی گفت من هرگز از تو راضی نمی شوم مگر اینکه در برابر او بایستی وسخت توهین کنی!، عقبه این کار را کرد و مرتد شد، و سرانجام در جنگ بدر در صف کفار به قتل رسید و رفیقش ابی نیز در روز جنگ احد کشته شد. آیات فوق نازل گردید و سرنوشت مردی را که در این جهان گرفتار دوست گمراهش می شود و او را به گمراهی می کشاند شرح داد. بارها گفته ایم که شان نزولها گر چه خاص است ولی هرگز مفهوم آیات را محدود نمی کند بلکه کلیت آن شامل تمام افراد مشابه می گردد.

تفسیر :

دوست بد مرا گمراه کرد!

روز قیامت صحنه های عجیبی دارد که بخشی از آن در آیات گذشته آمد و در آیات مورد بحث بخش دیگری خاطر نشان شده، و آن مساله حسرت فوق العاده ظالمان از گذشته خویش است نخست می فرماید: بخاطر آور روزی را که ظالم دست خویش را از شدت حسرت به دندان

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۷۰

می گزد، می گوید: ای کاش با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) راهی برگزیده بودم (و يوم يعض الظالم على يديه يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا).

يعض از ماده عض (بر وزن سد) به معنی گاز گرفتن با دندان است و معمولا این تعبیر در مورد کسانی که از شدت حسرت و تاسف ناراحتند به کار می رود، چنانکه در فارسی نیز ضرب المثل است که فلانکس انگشت حسرت به دندان می گزید (ولی در عربی به جای انگشت، دست گفته می شود و شاید رساتر باشد چون همیشه انسان در چنین حالاتی انگشت نمی گزد بلکه گاه پشت دست را می گزد مخصوصا در عربی بسیار می شود که همچون آیه مورد بحث یدیه یعنی هر دو دست، گفته می شود که شدت تاسف و حسرت را به طرز گویاتری بیان می کند).

این کار شاید به خاطر این باشد که این گونه اشخاص هنگامی که گذشته خویش را می نگرند خود را مقصر می دانند و تصمیم بر انتقام از خویشان می گیرند و این نوعی انتقام است تا بتوانند در سایه آن کمی آرامش

یابند.

و برآستی آن روز را باید يوم الحسرة گفت، چنانکه در قرآن از روز قیامت نیز به همین عنوان یاد شده است (سوره مریم آیه ۳۹) چرا که افراد خطاکار خود را در برابر یک زندگی جاویدان در بدترین شرائط می بینند در حالی که می توانستند با چند روز صبر و شکیبائی و مبارزه با نفس و جهاد و ایثار، آن را به یک زندگی پر افتخار و سعادت بخش مبدل سازند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۷۱

حتی برای نیکوکاران هم روز تاسف است، تاسف از اینکه چرا بیشتر از این نیکی نکردند؟!

سپس اضافه می کند که این ظالم بیدادگر که در دنیائی از تاسف فرو رفته می گوید: ای وای بر من کاش فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نکرده بودم (یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا).

روشن است که منظور از فلان همان شخصی است که او را به گمراهی کشانده: شیطان یا دوست بد یا خویشاوند گمراه، و فردی همچون ابی برای عقبه که در شان نزول آمده بود.

در واقع این آیه و آیه قبل دو حالت نفی و اثبات را در مقابل هم قرار می دهد در یکجا می گوید: ای کاش راهی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیدا کرده بودم و در اینجا می گوید: ای کاش فلان شخص را دوست خود انتخاب نکرده بودم که تمام بدبختی در ترک رابطه با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قبول رابطه با این دوست گمراه بود.

باز ادامه می دهد و می گوید: بیداری و آگاهی به سراغ من آمده بود (وسعادت در خانه مرا کوبید) ولی این دوست بی ایمان مرا گمراه ساخت (لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جائنی).

اگر از ایمان و سعادت جاویدان، فاصله زیادی می داشتیم، این اندازه جای تاسف نبود، ولی تا نزدیک مرز پیش رفتم، یک گام بیشتر نمانده بود که برای همیشه خوشبخت شوم، اما این کور دل متعصب لجوج مرا از لب چشمه آب حیات

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۷۲

تشنه بازگرداند و در گرداب بدبختی فرو برد. ذکر در جمله بالا معنی وسیعی دارد و تمام آیات الهی را که در کتب آسمانی

نازل شده شامل می‌شود، بلکه هر چیز که موجب بیداری و آگاهی انسان باشد در آن جمع است.

و در پایان آیه می‌گوید: شیطان همیشه مخدول کننده انسان بوده است (وكان الشيطان للانسان خذولا).

چرا که انسان را به بیراهه‌ها و مناطق خطر می‌کشاند و بعد او را سرگردان‌رها کرده و به دنبال کار خود می‌برد.

باید توجه داشت که خدول صیغه مبالغه است و به معنی بسیار مخدول کننده. حقیقت خذلان این است که کسی دل به یاری دیگری ببندد ولی اودرست در لحظات حساس دست از کمک و یاریش بردارد.

در اینکه جمله اخیر (كان الشيطان للانسان خذولا) گفتار خداوند است به عنوان هشدار برای همه ظالمان و گمراهان و یا دنباله گفتار این افراد حسرت زده در قیامت است، مفسران دو تفسیر ذکر کرده‌اند، و هر دو بامعنی آیه متناسب است ولی گفتار خدا بودن تناسب بیشتری دارد.

نکته:

نقش دوست در سرنوشت انسان

بدون شک عامل سازنده شخصیت انسان - بعد از اراده و خواست و تصمیم او - امور مختلفی است که از اهم آنها همنشین و دوست و معاشر است، چرا که انسان خواه و ناخواه تاثیر پذیر است، و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق دوستانش می‌گیرد، این حقیقت هم از نظر علمی و هم از طریق تجربه

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۷۳

و مشاهدات حسی به ثبوت رسیده است.

این تاثیر پذیری از نظر منطق اسلام تا آن حد است که در روایات اسلامی از پیامبر خدا حضرت سلیمان (علیه السلام) چنین نقل شده: لاتحكموا علی رجل بشیء حتی تنظروا الی من یصاحب، فانما یعرف الرجل باشکاله و اقرانه و ینسب الی اصحابه و اخدانه: درباره کسی قضاوت نکنید تا به دوستانش نظر بیفکنید چرا که انسان بوسیله دوستان و یاران و رفقاییش شناخته می‌شود!

امام امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) در گفتار گویای خود می‌فرماید: و من اشتبه علیکم امره و لم تعرفوا دینه، فانظروا الی خلطائه، فان كانوا اهل دین الله فهو علی دین الله، و ان كانوا علی غیر دین الله فلا حظ له

من دین الله: هر گاه وضع کسی بر شما مشتبه شد و دین او را نشناختید به دوستانش نظر کنید، اگر اهل دین و آئین خدا باشند او نیز پیرو آئین خدا است، و اگر بر آئین خدا نباشند او نیز بهره‌ای از آئین حق ندارد. و برآستی گاه نقش دوست در خوشبختی و بدبختی یک انسان از هر عاملی مهمتر است، گاه او را تا سر حد فنا و نیستی پیش می‌برد، و گاه او را به اوج افتخار می‌رساند.

آیات مورد بحث و شان نزول آن به خوبی نشان می‌دهد که انسان چگونه ممکن است تا مرز سعادت پیش برود، اما یک وسوسه شیطانی از ناحیه یک دوست بد او را به قهقرا بازگرداند و سرنوشتی مرگبار برای او فراهم سازد که از حسرت آن روز قیامت هر دو دست را به دندان بگزد، و فریادیا ویلتی از او بلند شود. در کتاب العشرة (آداب معاشرت) روایات بسیاری در همین زمینه وارد

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۷۴

شده که نشان می‌دهد تا چه اندازه اسلام در مساله انتخاب دوست سختگیر و دقیق و موشکاف است.

این بحث کوتاه را با نقل دو حدیث در این زمینه پایان می‌دهیم، و آنها که اطلاعات بیشتری در این زمینه می‌خواهند به کتاب العشرة بحار الانوار جلد ۷۴ مراجعه کنند.

در حدیثی از نهمین پیشوای بزرگ اسلام امام محمد تقی الجواد (علیه السلام) می‌خوانیم: ایاک و مصاحبة الشریر فانه کالسيف المسلول یحسن منظره و یقبح اثره: از همنشینی بدان پرهیز که همچون شمشیر برهنه‌اند، ظاهرش زیبا و اثرش بسیار زشت است!

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اربع یمتن القلب: الذنب علی الذنب ... و مجالسة الموتی، و قیل له یا رسول الله وما الموتی؟ قال کل غنی مترف: چهار چیز است که قلب انسان را می‌میراند: تکرار گناه - تا آنجا که فرمود: و همنشینی با مردگان، کسی پرسید ای رسول خدا مردگان کیانند؟! فرمود: ثروتمندانی که مست ثروت.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۷۵

آیه ۳۰ - ۳۴

آیه و ترجمه

و قال الرسول يرب ان قومى اتخذوا هذا القرآن مهجورا (۳۰)
 و كذلك جعلنا لكل نبي عدوا من المجرمين و كفى بربك هاديا و نصيرا (۳۱)
 و قال الذين كفروا لو لا نزل عليه القرآن جملة واحدة كذلك لنثبت به فؤادك و
 رتلنه ترتيلا (۳۲)
 و لا ياتونك بمثل الا جئتك بالحق و احسن تفسير (۳۳)
 الذين يحشرون على وجوههم الى جهنم اولئك شر مكانا و اضل سبيلا (۳۴)
 ترجمه :

۳۰ - پیامبر عرضه داشت: پروردگارا! این قوم من از قرآن دوری جستند.
 ۳۱ - و اینگونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار دادیم، اما همین بس
 که خدا هادی و یاور تو است.
 ۳۲ - و کافران گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نمی‌شود؟ این بخاطر آنست
 که قلب تو را محکم داریم، و آن را تدریجا بر تو خواندیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۷۶

۳۳ - آنها هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند مگر اینکه ما حق را برای تومی‌آوریم و
 تفسیری بهتر (و پاسخی دندان شکن که ناچار به تسلیم شوند).
 ۳۴ - آنها که بر صورتهایشان به سوی جهنم محشور می‌شوند بدترین محل را
 دارند و گمراه‌ترین افرادند!

تفسیر :

خدایا، مردم قرآن را ترک کردند!

از آنجا که در آیات گذشته انواع بهانه‌جوییهای مشرکان لجوج و افرادی ایمان
 مطرح شده بود نخستین آیه مورد بحث، ناراحتی و شکایت پیامبر اسلام (صلی
 الله علیه و آله و سلم) را در پیشگاه خدا از کیفیت برخورد این گروه با قرآن
 بازگو می‌کند، می‌گوید: پیامبر به پیشگاه خدا عرضه داشت: پروردگارا! این
 قوم من قرآن را ترک گفتند و از آن دوری جستند (و قال الرسول یا رب ان
 قومى اتخذوا هذا القرآن محجورا).

این سخن و این شکایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امروز نیز همچنان
 ادامه دارد، که از گروه عظیمی از مسلمانان به پیشگاه خدا شکایت می‌برد که
 این قرآن را به دست فراموشی سپردند، قرآنی که رمز حیات است و وسیله
 نجات قرآنی که عامل پیروزی و حرکت و ترقی است، قرآنی که مملو از
 برنامه‌های زندگی می‌باشد، این قرآن را رها ساختند و حتی برای قوانین مدنی

و جزائیشان دست گدائی به سوی دیگران دراز کردند!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۷۷

هم اکنون اگر به وضع بسیاری از کشورهای اسلامی مخصوصاً آنها که زیر سلطه فرهنگی شرق و غرب زندگی می کنند نظر بیفکنیم می بینیم قرآن در میان آنها به صورت یک کتاب تشریفاتی درآمده است، تنها الفاظش را با صدای جالب از دستگاههای فرستنده پخش می کنند، و جای آن در کاشی کاریهای مساجد به عنوان هنر معماری است، برای افتتاح خانه نو، و یا حفظ مسافر، و شفای بیماران، و حداکثر برای تلاوت به عنوان ثواب از آن استفاده می کنند. حتی گاه که با قرآن استدلال می نمایند هدفشان اثبات پیشداوریهای خود به کمک آیات با استفاده از روش انحرافی تفسیر به راء است.

در بعضی از کشورهای اسلامی مدارس پر طول و عرضی به عنوان مدارس تحفیظ القرآن دیده می شود، و گروه عظیمی از پسران و دختران به حفظ قرآن مشغولند، در حالی که اندیشه های آنها گاهی از غرب و گاه از شرق، و قوانین و مقرراتشان از بیگانگان از اسلام گرفته شده است، و قرآن فقط پوششی است برای خلافتکاریهایشان.

آری امروز هم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فریاد می زند: خدایا! قوم من قرآن را مهجور داشتند!

مهجور از نظر مغز و محتوا، متروک از نظر اندیشه و تفکر و متروک از نظر برنامه های سازنده اش!

آیه بعد برای دلداری پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که با این موضعگیری خصمانه دشمنان مواجه بود می فرماید: و این گونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار دادیم (و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا من المجرمین).

فقط تو نیستی که با عداوت سرسختانه این گروه روبرو شده ای، همه پیامبران در چنین شرائطی قرار داشتند که گروهی از مجرمان به مخالفت آنها

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۷۸

برمی خاستند و کمر دشمنی آنان را می بستند. ولی بدان تو تنها و بدون یاور نیستی همین بس که خدا هادی و راهنما، یار و یاور تو است (و کافی بربک هادیا و نصیرا).

نه وسوسه‌های آنها می‌تواند تو را گمراه سازد چرا که هادیت خدا است، و نه توطئه‌های آنها می‌تواند تو را در هم بشکند چرا که یاورت پروردگار است که علمش برترین علمها و قدرتش مافوق همه قدرتهاست. خلاصه تو باید بگوئی:

هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک

تو ام چو دوستی از دشمنان ندارم باک

باز در آیه بعد به یکی دیگر از بهانه‌جوئیهای این مجرمان بهانه‌جو اشاره کرده می‌گوید: کافران گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نمی‌شود؟! (و قال الذین کفروا لو لا نزل علیه القرآن جملة واحدة).

مگر نه این است که همه آن از سوی خدا است؟ آیا بهتر نیست که اول و آخر و تمام محتوای این کتاب یکجا نازل شود تا مردم بیشتر به عظمت آن واقف گردند؟ خلاصه چرا این آیات تدریجا و با فواصل مختلف زمانی نازل می‌گردد؟ البته برای افراد سطحی مخصوصا اگر بهانه‌جو باشند، این اشکال در کیفیت نزول قرآن پیدا خواهد شد که چرا این کتاب بزرگ آسمانی که پایه و مایه همه چیز مسلمانان و محور همه قوانین سیاسی و اجتماعی و حقوقی و عبادی آنان است یکجا به صورت کامل بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل نشد، تا مردم پیوسته آن را از آغاز تا انجام بخوانند و از محتوایش آگاه شوند؟

اصولا بهتر بود خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز از تمام این قرآن یکجا با خبر باشد تا هر چه مردم از او می‌خواهند و می‌پرسند فوراپاسخ گوید. ولی در دنباله همین آیه به آنها چنین پاسخ می‌گوید:

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۷۹

ما قرآن را تدریجا نازل کردیم تا قلب تو را محکم داریم، و آن را به صورت آیات جداگانه و آرام اما پشت سر هم بر تو وحی کردیم (کذلک لنثبت به فؤادک و رتلناه ترتیلا).

آنها از این واقعیتها بیخبرند که چنان ایرادهائی می‌کنند. البته ارتباط نزول تدریجی قرآن با تقویت قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان، بحث جالب و مشروحی دارد که در نکات پایان این آیات خواهد آمد.

سپس برای تاکید بیشتر روی پاسخ فوق می‌فرماید: آنها هیچ مثلی برای تو

نمی آورند، و هیچ بحث و سخنی را برای تضعیف دعوت تو طرح نمی کنند مگر اینک ما سخن حقی را که دلائل سست آنها را در هم می شکنند به قاطع ترین وجهی به آنها پاسخ می گوید در اختیار تومی گذاریم و تفسیر بهتر و بیانی جالبتر برای تو می گوئیم (و لا یاتونک بمثل الا جئناک بالحق و احسن تفسیرا). و از آنجا که این دشمنان کینه توز و مشرکان متعصب و لجوج بعد از مجموعه ایرادات خود چنین استنتاج کرده بودند که محمد و یارانش با این صفات و این کتاب و این برنامه هائی که دارند بدترین خلق خدایند (العیاذ باللّٰه) و چون ذکر این سخن با کلام فصیح و بلیغی همچون قرآن تناسب نداشت در آخرین آیه مورد بحث خداوند به پاسخ این سخن می پردازد بی آنکه اصل گفتار آنها را نقل کند، می گوید:

آنهائی که بر صورتهایشان محشور می شوند و با این وضع به سوی جهنمشان می برند، آنها بدترین محل را دارند و گمراه ترین افرادند (الذین یحشرون علی وجوههم الی جهنم اولئک شر مکانا و اضل سبیلا). آری نتیجه برنامه های زندگی انسانها در آنجا روشن می شود، گروهی قاصتهائی همچون سرو دارند و صورتهای درخشانی همچون ماه، باگامهای بلند

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۸۰

به سرعت به سوی بهشت می روند، در مقابل جمعی به صورت بر خاک افتاده و فرشتگان عذاب آنها را به سوی جهنم می کشانند، این سرنوشت متفاوت نشان می دهد چه کسی گمراه و شر بوده و چه کسی خوشبخت و هدایت یافته؟! **نکته ها:**

۱- تفسیر جعلنا لکل نبی عدوا

گاه از این جمله چنین به نظر می رسد که خداوند برای دلداری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید: تنها تو نیستی که دشمن داری بلکه برای هر پیامبری دشمنی از سوی ما قرار داده شده و لازمه این سخن استناد وجود دشمنان انبیا به خدا است که نه با حکمت خدا سازگار است و نه با اصل آزادی اراده انسانها.

مفسران جوابهای متعددی از این سؤال داده اند.

ولی ما کرارا گفته ایم تمام اعمال انسانها از یک نظر منتسب به خداست، زیرا همه چیز ما، قدرت ما، نیروی ما، عقل و فکر ما و حتی آزادی و اختیار ما نیز از

ناحیه او است، بنابراین وجود این دشمنان را برای انبیا می‌توان از این نظر به خدا نسبت داد، بی‌آنکه مستلزم جبر و سلب اختیار گردد، و به مسئولیت آنها در مقابل کارهایشان خدشه‌ای وارد شود (دقت کنید).

علاوه بر این وجود این دشمنان سرسخت و مخالفت آنان با پیامبران سبب می‌شد که مؤمنان در کار خود ورزیده‌تر و ثابت‌قدم‌تر شوند، و آزمایش الهی در مورد همگان تحقق یابد.

این آیه در حقیقت همانند آیه ۱۱۲ سوره انعام است که می‌فرماید: و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا: این گونه در برابر هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۸۱

دادیم که سخنان فریبنده و بی‌اساس را به طور سری به یکدیگر می‌گویند. در مقابل گله‌ها، خارها می‌روید، و در برابر نیکان، بدان قرار دارند، بی‌آنکه مسئولیت هیچیک از دو دسته از میان برود.

بعضی نیز گفته‌اند منظور از جعلنا (قرار دادیم) همان اوامر و نواهی و برنامه‌های سازنده انبیاء است که خواه و ناخواه عده‌ای را به دشمنی می‌کشاند و اگر به خدا اسناد داده شده به خاطر آنست که این اوامر و نواهی از سوی او است.

تفسیر دیگر اینکه جمعی هستند که بر اثر اصرار در گناه و افراط در تعصب و لجاجت خداوند بر دل‌های آنها مهر می‌زند و چشم و گوششان را کور و کر می‌سازد این دسته بر اثر کوردلی سرانجام دشمن انبیاء می‌شوند اما عوامل آن را خود فراهم ساخته‌اند.

این سه تفسیر با هم منافاتی ندارد و همه آنها ممکن است در مفهوم آیه جمع باشد.

۲- اثرات عمیق نزول تدریجی قرآن

درست است که طبق روایات (بلکه ظاهر بعضی از آیات) قرآن دو نزول داشته: یکی نزول دفعی و یکجا در شب قدر بر قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگر نزول تدریجی در بیست و سه سال، ولی بدون شک آنچه جنبه رسمیت داشته و پیامبر و مردم با آن روبرو بوده‌اند نزول تدریجی قرآن است.

و همین نزول تدریجی اسباب ایراد دشمنان بهانه‌گیر شده بود که چرا قرآن یکمرتبه نازل نمی‌شود؟ و یکباره در اختیار مردم قرار نمی‌گیرد؟ تا آگاه‌تر و

روشنتر شوند و جای شک و تردیدی باقی نماند.
ولی چنانکه دیدیم قرآن با جمله کذلک لثبیت به فؤادک جواب کوتاه و جامع و
پر معنی به آنها داد که هر چه بیشتر روی آن بیندیشیم اثرات نزول تدریجی

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۸۲

قرآن آشکارتر می شود:

۱ - بدون شک هم از نظر تلقی وحی و هم از نظر ابلاغ به مردم، اگر مطالب به
طور تدریجی و طبق نیازها پیاده شود و برای هر مطلبی شاهد و مصداق عینی
وجود داشته باشد، بسیار مؤثرتر خواهد بود.

اصول تربیتی ایجاب می کند که شخص یا اشخاص تربیت شونده قدم به قدم
این راه را بپیمایند، و برای هر روز آنها برنامه ای تنظیم شود تا از مرحله پائین
شروع کرده به مراحل عالی برسند، برنامه هایی که این گونه پیاده می شود هم
برای گوینده و هم برای شنونده دلچسبتر و عمیقتر است.

۲ - اصولاً آنها که چنین ایرادهائی را به قرآن می کردند به این حقیقت توجه
نداشتند که قرآن یک کتاب کلاسیک نیست که درباره موضوع یا علم معینی
صحبت کند، بلکه یک برنامه زندگی است برای ملتی که انقلاب کرده و در
تمام ابعاد زندگی از آن الهام می گیرد.

بسیاری از آیات قرآن به مناسبت های تاریخی مانند جنگ بدر و احد و احزاب و
حنین نازل شده، و دستورالعمل ها یا نتیجه گیری هایی از این حوادث بوده است،
آیا معنی دارد که اینها یکجا نوشته شود و به مردم عرضه گردد.

به تعبیر دیگر قرآن مجموعه ای است از اوامر و نواهی، احکام و قوانین تاریخ و
موعظه، و مجموعه ای از استراتژی و تاکتیک های مختلف در برخورد با حوادثی
که در مسیر امت اسلامی به سوی جلو پیش می آمده است.

چنین کتابی که همه برنامه های خود را، حتی قوانین کلیش را از طریق حضور
در صحنه های زندگی مردم تبیین و اجرا می کند امکان ندارد قبلاً یکجا تدوین
و تنظیم شود، این بدان می ماند که رهبر بزرگی برای پیاده کردن انقلاب تمام
اعلامیه ها و بیانیه ها و امر و نهی هایش را که به مناسبت های مختلف ایراد
می شود یکجا بنویسد و نشر دهد، آیا هیچکس می تواند چنین سخنی را عاقلانه
بداند؟!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۸۳

۳ - نزول تدریجی قرآن سبب ارتباط دائم و مستمر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مبدء وحی بود، این ارتباط دائمی قلب او را قویتر، و اراده او را نیرومندتر می ساخت و تأثیرش در برنامه های تربیتی او انکار ناپذیر بود.

۴ - از سوئی دیگر ادامه وحی بیانگر ادامه رسالت و سفارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، و جایی برای وسوسه دشمنان نخواهد گذاشت که بگویند این یک روز از سوی خدا مبعوث شد، سپس خدایش او را ترک گفت!، همانگونه که در تاریخ اسلام می خوانیم که به هنگام تأخیر وحی، در آغاز نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این زمزمه پیدا شد و سوره والضحی برای نفی آن نازل گردید.

۵ - بدون شک اگر بنا بود برنامه های اسلام همه یکجا نازل شود، لازم بود یکجا نیز اجرا گردد، زیرا نازل شدن بدون اجرا ارزش آن را از بین می برد، و می دانیم اجرای همه برنامه ها اعم از عبادات زکات و جهاد و رعایت تمام واجبات و پرهیز از تمام محرمات یکجا کار بسیار سنگینی بود که موجب فرار گروه عظیمی از اسلام می شد.

پس چه بهتر که تدریجا نازل شود، و تدریجا مورد عمل قرار گیرد. و به تعبیر دیگر هر یک از این برنامه ها به خوبی جذب شود و اگر سؤال و گفتگوئی پیرامون آن است، مطرح گردد و جواب گفته شود.

۶ - یکی دیگر از اثرات این نزول تدریجی روشن شدن عظمت و اعجاز قرآن است، چرا که در هر واقعه آیاتی نازل می گردد، به تنهایی خود دلیل بر عظمت و اعجاز است و هر قدر تکرار می شود، این عظمت و اعجاز روشنتر می گردد و در اعماق قلوب مردم نفوذ می کند.

۳ - معنی ترتیل در قرآن

واژه ترتیل از ماده رتل (بر وزن قمر) به معنی منظم بودن

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۸۴

و مرتب بودن است، لذا کسی که دندانهایش خوب و منظم و مرتب باشد، عرب به او رتل الاسنان می گوید، روی این جهت ترتیل به معنی پی در پی آوردن سخنان یا آیات روی نظام و حساب گفته شده.

بنابراین جمله و رتلناه ترتیلا اشاره به این واقعیت است که آیات قرآن گرچه تدریجا و در مدت ۲۳ سال نازل شده است اما این نزول تدریجی روی نظم و حساب و برنامه ای بوده، به گونه ای که در افکار، رسوخ کند، و دلها را مجذوب

خود سازد.

در تفسیر کلمه ترتیل روایات جالبی نقل شده که به بعضی از آنها ذیلا اشاره می‌کنیم:

در تفسیر مجمع‌البیان از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده که به ابن عباس فرمود: اذا قرأت القرآن فرتله ترتیلا: هنگامی که قرآن را خواندی آن را با ترتیل بخوان.

ابن عباس می‌گوید پرسیدم: ترتیل چیست؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

بینه تبیینا، و لا تنثره نثر الدغل (الرمی) و لا تهذه هذا الشعر، قفوا عند عجائبه، و حرکوا به القلوب، و لا یكونن هم احدکم آخر السورة: حروف و کلمات آن را کاملاً روشن ادا کن، نه همچون خرماي خشکیده (یا ذرات شن) آن را پراکنده کن، و نه همچون شعر آن را با سرعت پشت سرهم بخوان، به هنگام برخورد با عجائب قرآن توقف کنید و بیندیشید و دلها را با آن تکان دهید، و هرگز نباید همت شما این باشد که به سرعت سوره را به پایان رسانید (بلکه مهم اندیشه و تدبر و بهره‌گیری از قرآن است).

نظیر همین معنی در اصول کافی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۸۵

از امام صادق (علیه السلام) نیز چنین نقل شده است: الترتیل ان تتمکث به و تحسن به صوتک، و اذا مررت بایة فیها ذکر النار فتعوذ بالله من النار و اذا مررت بایة فیها ذکر الجنة فاسئل الله الجنة: ترتیل آنست که آیات را با تانی بخوانی و با صدای زیبا و هنگامی که به آیه‌ای برخورد می‌کنی که در آن سخن از آتش دوزخ است به خدا پناه بر، و هنگامی که به آیه‌ای می‌رسی که در آن بیان بهشت است از خدا بهشت را بطلب (خود را به اوصاف بهشتیان متصف کن و از صفات دوزخیان پرهیز).

۴ - تفسیر یحشرون علی وجوههم الی جهنم

در اینکه منظور از محشور شدن این گروه از مجرمان بر صورتشان چیست در میان مفسران گفتگو بسیار است:

جمعی آن را به همان معنی حقیقیش تفسیر کرده‌اند و گفته‌اند فرشتگان عذاب آنها را در حالی که به صورت به روی زمین افتاده‌اند کشان

کشان به دوزخ می‌برند این از یکسو نشانه خواری و ذلت آنها است چرا که آنهادر دنیا نهایت کبر و غرور و خود برتر بینی نسبت به خلق خدا داشتند، و از سوی دیگر تجسمی است از گمراهیشان در این جهان، چرا که چنین کسی را که به این طریق می‌برند به هیچوجه جلو خود را نمی‌بیند، و از آنچه در اطراف او می‌گذرد، آگاه نیست.

اما بعضی دیگر آن را به معنی کنائش گرفته‌اند: گاهی گفته‌اند این جمله کنایه از تعلق قلب آنها به دنیا است، یعنی آنها به خاطر اینکه صورت قلبشان هنوز هم با دنیا ارتباط دارد به سوی جهنم کشیده می‌شوند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۸۶

و گاه گفته‌اند: این کنایه مانند تعبیر مخصوصی است که در ادبیات عرب وجود دارد که می‌گویند: فلان مر علی وجهه یعنی او نمیدانست به کجامیرود؟ ولی روشن است تا دلیلی بر معنی کنائی نداشته باشیم باید به همان معنی اول که معنی حقیقی است تفسیر شود.

